

یکی از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت هر کشوری، داشتن جامعه‌ای آگاه و بانشاط است. شرط تحقق این مهم زمانی میسر است که معلمان به عنوان مجریان اصلی آموزش و پرورش رسمی کشور، دارای شایستگی‌های مهمی باشند که این شایستگی‌ها بر آیند دانش، انگیزش و مهارت آن‌هاست. آن‌چه در نوشتار زیر می‌آید به دو ویژگی مهم از این شایستگی‌ها اشاره می‌کند.

○ انحدار علمی

معلم خوب قبل از هر چیز باید بر موضوع درس خود محیط و مسلط باشد و بداند به چه منظور آن را تعلیم می‌دهد. مرحوم علامه کرباسجیان، از مربیان بزرگ معاصر، عقیده داشتند که معلم باید «انحدار علمی» داشته باشد؛ یعنی این‌که علم او و آگاهی او از موضوع مورد تدریس باید مانند آبشار و یا فواره بر سر دانش‌آموزان بریزد. برای این‌که شخصی معلم شیمی باشد، کافی نیست که صرفاً همان مطالب کتاب درس را از بر بوده و به اندازه سؤالات امتحانی به شاگردانش چیز یاد بدهد. یک معلم شیمی باید علم شیمی را کامل بشناسد و از مباحث عالی آن به طور وسیعی آگاه باشد. از طرفی جایگاه آن را در عالم علم و ارتباطش را با سایر علوم درک نموده باشد؛ به علاوه مدام درباره کشفیات و نظریات جدید علم شیمی مطالعه کند و به اصطلاح خود را در جریان تحولات جدید آن نگه دارد. اگر شاگردی برای فراگرفتن علم شیمی از استعدادی خاص برخوردار بود و از اقران خود پیش‌تر افتاد، یک معلم خوب باید به طور خصوصی و انفرادی با این دانش‌آموز کار کند و دریچه‌های آن علم را بر روی او بگشاید. هم‌چنین با در نظر گرفتن دروسی که بعداً باید در دانشگاه تحصیل شود، زمینه مطالعات و تجربیات مفید و روشن‌کننده‌ای را برای وی مهیا سازد و مسائلی کلی از قبیل اهمیت علم شیمی در هنگام جنگ و صلح و یا خواص و فواید هر یک از شعب این علم و یا اشکالات و معضلاتی که در راه پیشرفت آن موجود است، همه را به وی گوشزد کند. از سوی دیگر، ضروری است که در کلاس از زندگی، کوشش‌ها، شکست‌ها و موفقیت‌های علمای بزرگ علم شیمی برای شاگردان خود بگوید و آن‌ها را ترغیب کند که

آبشار علمی طراوت

علاوه بر مطالب و گفته‌های معلم در خارج از مدرسه نیز اوقات خود را صرف مطالعات بیشتری در این زمینه کنند. این کارها مخصوصاً در مورد شاگردانی که ذوق و علاقه خاصی نسبت به علم شیمی دارند فوق‌العاده مفید واقع می‌گردد و آن‌ها را به کار و پیشرفت زیاد تشویق می‌کند.

معلمی که به موضوع درس خود مسلط باشد و از جهات مختلف آن را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد، کلاس را گرم و زنده نگاه می‌دارد و علاقه شاگردانش را از راه‌های مختلف به موضوع درس جلب می‌کند؛ به خصوص می‌تواند کسانی را که استعداد و انگیزه فراوانی برای یاد گرفتن دارند به کار و مطالعه بیشتری وادارد و در جزئیات و کلیات چه مربوط به برنامه درسی و چه در ارتباط با مطالب خارج از حد کلاس، آن‌ها را کمک و راهنمایی نماید.

بسیاری از دانش‌آموزان گاه از روی کنجکاوی و با قریحه ذاتی درباره هر موضوع سؤالات بسیار جالبی مطرح می‌کنند که جواب آن‌ها در کتاب پیش‌بینی نشده است. در این‌گونه مواقع معلم باید با کمال خوشرویی و حضور ذهن به سؤالات آنان جواب‌های صحیح بدهد و به این طریق، علاوه بر رفع اشکال شاگردان، مغز آن‌ها را به کنجکاوی و تفکر ترغیب

کند و مرغ تازه بال روحشان را در افق‌های وسیع‌تری به پرواز درآورد.

شاید مشاهده کرده باشید که بعضی از جوانان به چند علت از بزرگ‌ترها و سالخوردگان خوششان نیاید؛ شاید یکی از عمده‌ترین علت‌ها این باشد که مغز آن‌ها را متحجر و محدود می‌دانند. به همین جهت به محض آن‌که با مردان یا زنانی آشنا شوند که آزاد فکر بوده و برای این‌ها حرف‌های تازه و به دور از عقاید و اخلاقیات عادی بزنند و از تجربیات و نظریات شخصی خود چیزی برایشان نقل کنند، فوراً مجذوب و هواخواه این مردان و زنان می‌شوند و با دیده تحسین به آن‌ها می‌نگرند. به همین دلیل، معلم خوب باید برای شاگردانش حرف‌های تازه داشته باشد و در حاشیه درس خود مطالب گفته نشده و شگفت‌انگیز برایشان نقل کند. او باید با مطالعاتی که شخصاً دارد دانش‌آموزان را در جریان وقایع و پیشرفت‌ها و اختراعات و افکار روز بگذارد تا در نظر آن‌ها معلمی که پخته‌پرست، کوتاه‌فکر و منجمد جلوه نکند.

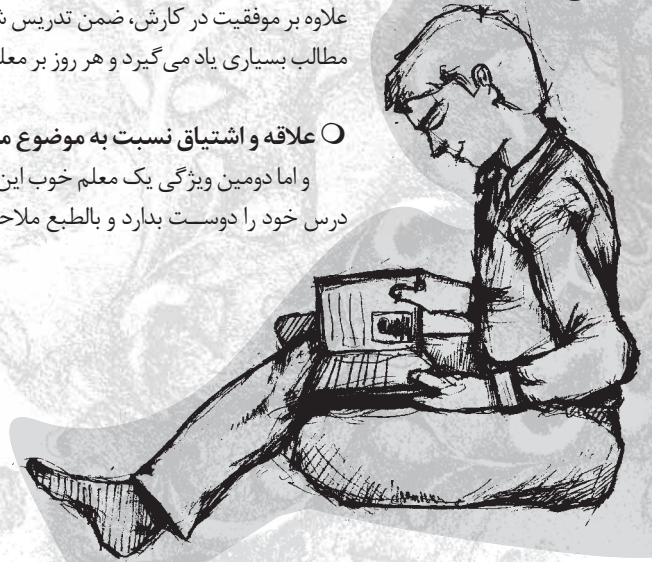
زیرا غفلت از این اصل مهم سبب می‌شود که دانش‌آموز معلمش را دوست نداشته و او را به چیزی نشمارد و در نتیجه به کار مدرسه بی‌علاقه و بدبین شود. به این ترتیب، هر معلمی علاوه بر موفقیت در کارش، ضمن تدریس شاگردان، خود نیز مطالب بسیاری یاد می‌گیرد و هر روز بر معلوماتش می‌افزاید.

○ علاقه و اشتیاق نسبت به موضوع مورد تدریس

و اما دومین ویژگی یک معلم خوب این است که موضوع درس خود را دوست بدارد و بالطبع ملاحظه می‌شود که

این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا تا شخص به موضوعی علاقه نداشته باشد ممکن نیست سال‌ها وقت خود را صرف فراگرفتن آن کند. البته ممکن است بسیاری از معلمان یک یا چند قسمت مربوط به موضوع درس خود را زیاد دوست نداشته باشند، مثلاً معلم تاریخی که در عین حال در کار خود مطلع و حاذق است ممکن است به وقایع تاریخی صدر مسیحیت یا مسئله اقتصادیات در قرون وسطی علاقه‌مند نباشد. با این‌که این نقیصه جزئی لطمه زیادی به موفقیت

معلمی که به موضوع درس خود مسلط باشد و از جهات مختلف آن را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد، کلاس را گرم و زنده نگاه می‌دارد و علاقه شاگردانش را از راه‌های مختلف به موضوع درس جلب می‌کند



وی در کار وارد نمی‌آورد، معذک او باید خود را موظف بداند که لااقل کلیات و مقدمات عمده این مباحث را مورد مطالعه قرار دهد. آن‌گاه بقیه اوقات فراغت خود را صرف فراگرفتن مسائل مورد علاقه‌اش کند. ولی این‌که معلمی موضوع درس خود را به طور کامل دوست نداشته و درباره آن حتی لای یک کتاب را هم باز نکرده باشد، مصیبتی بزرگ و دردی بی‌درمان است. چنین معلمی مانند طبیبی است که علاقه‌ای به معالجه بیمارانش نداشته باشد و از لذت خدمت به هم‌نوع و نجات افراد بشر از درد و هلاکت چیزی درک نکند و حتی حاضر نباشد به منظور کسب اطلاع بر پیشرفت‌های روزافزون و کشفیات تازه، نگاهی به مجلات یا نشریات پزشکی بیندازد. واضح است که نتیجه کار این طبیب و عاقبت تعلیمات آن معلم جز خسران و فساد چیزی به بار نخواهد آورد؛ با این تفاوت که طبیب را می‌توان عوض کرد ولی شاگرد مدرسه و حتی دانشجویان دانشگاه‌ها نمی‌توانند هر روز معلم خود را عوض کنند.

قبلاً به این مسئله اشاره شد که نسل جوان بعضی از سالخوردگان را به سبب جمود و خشکی مغز دوست ندارند؛ اینک باید افزود که کودکان و نونهالان نیز بیش از هر چیز از دورویی و تزویر بزرگ‌ترها آزرده خاطر می‌شوند و نسبت به ایشان احساس تنفر می‌کنند. زیرا کودکان عموماً ساده، یکدل و یک جهت‌اند؛ به گونه‌ای که حتی می‌توان گفت در میان بچه‌های سالم که در محیطی آرام و عادی بار آمده‌اند، به ندرت می‌شود پسر یا دختری دغل‌کار و مزور پیدا کرد. این کودکان در باطن خود می‌دانند که بزرگ‌ترها هم باهوش و دانا هستند و هم مهار قدرت و اختیارات را در دست دارند و به همین جهت هرگز حاضر نیستند مکر و نادرستی ایشان را نیز تحمل کنند. بچه‌ها عموماً در بازی‌ها و هنگام تقلید از بزرگ‌ترها، با کمال اشتیاق حرکات شمشیرزنان و ماجراجویان را تقلید می‌کنند؛ زیرا آن‌ها را مردانی دلیر و صریح و پاکباز می‌شناسند؛ در حالی که به ندرت و در نهایت بی‌میلی اتفاق می‌افتد که بعضی از ایشان حتی حاضر شوند ادای اشخاص دغل‌کار و دورو و خیانت پیشه را درآورند. بنابراین تردیدی نیست که کودکان معلم تندخو و جدی و سخت‌گیر را اگر درستکار و صدیق باشد به خوبی می‌پذیرند و حتی تحکم و خشونت او را گردن می‌نهند ولی از مردم دورو و مزور نفرت دارند و به هیچ عنوان دوستدار و فرمانبردار آنان نمی‌گردند.

حال برگردیم به این مسئله که اگر معلمی موضوع درس خود را دوست نداشته باشد و نسبت به آن بی‌اعتنایی نشان دهد به احتمال قوی در نظر شاگردانش شخصی مزور و ظاهر ساز شناخته می‌شود؛ زیرا از طرفی ظاهراً آن موضوع را مهم جلوه داده و بنابر اقتضای شغل و وظیفه‌اش آن‌ها را به فراگرفتن آن ترغیب می‌کند. و از طرف دیگر در طول آن

مدت ضمن حرکاتی سربسته و ناخودآگاه برایشان معلوم و مسجل می‌سازد که در کار خود صدیق و صمیمی نبوده و شخصاً از آن موضوع بیزار است.

ولی اگر معلمی موضوع درس خود را دوست بدارد حتی در مواقع خستگی هم می‌تواند در کمال سهولت و صمیمیت مطالب لازمه را به شاگردانش بفهماند، چه رسد به آن که آماده به کار و سردهماغ باشد که در آن صورت خود لذتی وافر می‌برد و ساعت درس برای او و شاگردانش چون مجلس بزم و خوشی می‌گذرد. چنین معلمی اگر احیاناً ضمن تدریس دچار اشتباهی هم شود، خود را نمی‌بازد و از روی خودخواهی و تفرعن عیب و ایرادش را مخفی نمی‌دارد زیرا خود را هم در راه کسب معرفت شاگردی کنجکاو و علاقه‌مند می‌داند. اصلاً شاید همین دیشب در موضوع درشش مشغول مطالعه بوده، پس عیبی ندارد که امروز هم به کتاب و مرجع تازه‌ای رجوع کند و اشکال خود و کلاسش را برطرف سازد. بنابراین در کمال صراحت و صداقت به شاگردان می‌گوید: این مطلب را فراموش کرده‌ام یا هیچ وقت به آن برخوردی بودم، تحقیق می‌کنم و جواب صحیح آن را به شما می‌دهم. شاگردان خوب می‌دانند که انسان همه چیز را نمی‌داند اما چیزی که حتماً از بزرگ‌ترها و به خصوص مربیان خود توقع دارند صداقت و صراحت است.

در هر حال، آن چه مسلم است این که اگر کسی بخواهد وارد شغل معلمی گردد باید موضوع درس خود را با کمال دقت و تأمل انتخاب کند. البته این اشکال هم وجود دارد که بسیاری از معلمان در موقع شروع به کار ناچارند هر موضوعی را که پیش آید و مورد احتیاج مدارس باشد برای تدریس بپذیرند، ولی در عین حال باز هم هر معلم می‌تواند موضوعاتی نزدیک به ذوق و صلاحیت خود انتخاب کند؛ به خصوص در سال‌های اول کار باید مطالعاتش را بر روی همان موضوع‌ها متمرکز کند تا به مرور ایام بر مطالب درسی خود احاطه و اطلاع کامل یابد. ضمناً متوجه این نکته باشد که رشته تخصصی و موضوع خاص و مورد علاقه‌اش را نیز از نظر دور ندارد و در هر فرصت به مطالعه و تحقیق در آن باب ادامه دهد تا در سال‌های بعد وقتی سابقه معلمی پیدا کرد و از امتیازات بیشتری برخوردار شد، بتواند کار خود را عوض کند و آن چه را واقعاً دوست دارد درس بدهد.

مسئله انتخاب موضوع درس در کلیه نقاط جهان معمولاً پشت گوش می‌افتد و چنان که باید بدان التفاتی نمی‌شود. بعضی از فارغ‌التحصیل‌های مراکز تربیت معلم بدون آن که ذوق و کشش باطنی خود را در نظر گرفته و برنامه صحیحی برای آینده خود طرح کنند، وارد شغل معلمی شده و صرفاً با مطالعه چند کتاب ابتدایی و بدون در نظر گرفتن صلاحیت و ذوق شخصی تدریس کلاسی را به عهده می‌گیرند و در همان زمان هم گرفتاری‌های زندگی و مخارج و فکر تشکیل

عائله توجه ایشان را کلاً به خود جلب می‌کند؛ به طوری که دیگر مسئله مطالعات اضافی و برنامه کار و تدریس، یکسره فراموش می‌شود. حال اگر بخواهیم منظره عمومی زندگی این قبیل معلمان را خلاصه کنیم، ملاحظه می‌شود که در ابتدا بدون نقشه و هدف و بنا به پیشامد، پای در جاده‌ای نهاده‌اند و مدتی در کار خود در جا زده، مطالبی یک‌نواخت و محدود را از روی کراهت و بی‌میلی سال‌های دراز تکرار نموده‌اند و عاقبت الامر با خستگی و ملال خویشتن را اسیر شغلی یافته‌اند که مورد علاقه‌شان نیست و دیگر راه فرار هم برایشان باقی نمانده است. به همین جهت است که بسیاری از دانشمندان و اهل علم و قلم را می‌بینیم که در کار معلمی خود وامانده‌اند و چنان که باید و شاید نمی‌توانند شاگردان را از فیوضاتشان بهره‌مند سازند؛ زیرا در ابتدای کار انتخاب رشته تدریس یا اساساً شغل معلمی بدون مطالعه به راه خطا رفته‌اند.

معروف است که آلمانی‌ها در طرح برنامه‌های صحیح و منظم ید طولایی دارند. در مورد شغل معلمی نیز در آلمان رسم بر این بود که هر معلم جوانی که شروع به کار می‌کرد، سه یا چهار رشته از مواد درسی را که با ذوق و صلاحیتش هماهنگ بوده و نیز با یکدیگر ارتباط نزدیک داشتند و به خصوص مطالعه و تحقیق در هر یک از آن‌ها به تبحر و تسلط وی به موضوع اصلی تحصیلاتش کمک می‌کرد انتخاب می‌نمود، سپس در سال‌های اول کار در همه آن رشته‌ها به مطالعه و تحقیق و تدریس مشغول می‌شد و رسالاتی می‌نوشت و به تدریج از مجموعه آن رسالات کتاب‌های کاملی به وجود می‌آورد و حتی اگر لیاقت و استعداد بیشتری می‌داشت موفق به نگارش چند جلد کتاب در رشته‌های مختلف می‌شد که هر کدام مورد استفاده همکاران دیگر قرار می‌گرفت. در نتیجه معلومات و مهارت این معلمان سال به سال فزونی می‌یافت و هر یک از ایشان هم منبع فیض قرار می‌گرفت و هم از نتیجه زحمات و تحقیقات دیگر همکاران استفاده‌های فراوان می‌برد؛ تا آن‌جا که چون به سنین پنجاه سالگی می‌رسیدند با تسلط کامل صلاحیت تدریس چند رشته دروس مختلف را پیدا کرده بودند و هر گاه لازم می‌شد یا خود اشتیاق داشتند می‌توانستند برای رفع خستگی و متنوع کردن کار به تعلیم یکی از آن رشته‌ها بپردازند.

امید است که دست‌اندرکاران آموزش و پرورش و به ویژه متولیان مراکز تربیت معلم و خود معلمان به دو ویژگی مورد اشاره (انحدار علمی و تسلط بر موضوع مورد تدریس و علاقه به آن) توجه نمایند.

منابع

۱. گیلبرت، هایت (۱۳۵۱). هنر معلمی یا معلم و شاگرد. ترجمه پرویز مرزبان. چاپ چهارم. انتشارات ابن‌سینا.
۲. گوردون، توماس (۱۳۸۴). فرهنگ تفاهم در مدرسه. ترجمه پریچر فرجادی. تهران. انتشارات آیین تفاهم.

معلم خوب باید برای شاگردانش حرف‌های تازه داشته باشد و در حاشیه درس خود مطالب گفته نشده و شگفت‌انگیز برایشان نقل کند